

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۴.

پاییز ۱۳۹۲، ص ۸۳-۶۳

تحلیل انتقادی ادله موافقان و مخالفان حجیت «شرع من قبلنا»*

جمال‌الدین علی‌خواجه پساوه‌ئی

دانشجوی دکترای دانشگاه تهران

Email: jamalalikhaje@yahoo.com

دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده

دانشیار دانشگاه تهران

Email: drfeghhizade@gmail.com

دکتر جلال جلالی‌زاده

استادیار دانشگاه تهران

Email: jalalizadeh@yahoo.com

دکتر محمد عادل ضیائی

استادیار دانشگاه تهران

Email: maziaey@yahoo.com

چکیده

پاره‌ای از احکام «شریعت‌های پیشین»، در قرآن یا سنت، بدون ذکر دلیل بر ثبوت یا عدم ثبوت آنها در حق مسلمانان، نقل شده‌اند. از این رو، علمای مذاهب در اینکه این قبیل احکام برای امت اسلامی شریعت محسوب می‌شوند یا نه، اختلاف کرده‌اند. حنفیه، مالکیه، محمد بن ادریس شافعی بنا بر یکی از اقوال گروهی از شافعیه، احمد بن حنبل بنا بر یکی از اقوال و به تبع وی جمهور حنابله، به حجیت این احکام معتقدند. آیات و روایات از مبانی استدلال این گروه به شمار می‌روند. در مقابل، معتزله، شیعه، ظاهریه و گروهی از شافعیه قائل به عدم حجیت این احکام‌اند؛ چنان‌که ابن حزم، غزالی و آمدی این قول را اختیار کرده‌اند. این گروه نیز برای اثبات نظریه خود به آیات، روایات، اجماع، عدم جریان استصحاب احکام شرایع سابقه و ادله عقلی تمسک جسته‌اند.

با این همه، از آنجا که ثمره عملی خاصی بر اختلاف مورد نظر مترتب نیست، اختلاف در حجیت احکام شرائع پیشین، عمدتاً اختلافی لفظی به نظر می‌رسد؛ زیرا مخالفان حجیت، صرفاً بنا به ورود احکام شرائع پیشین در قرآن و سنت قائل به تداوم احکام، و با توجه به آنکه این احکام را مشابه و مماثل شرائع پیشین برمی‌شمارند، به آنها عمل می‌کنند؛ نه آنکه شرائع پیشین باشند؛ چنان‌که موافقان نیز به احکام پیش گفته در عمل پایبندند؛ اما با اعتقاد به اعتبار احکام شرائع پیشین برای امت اسلامی.

کلید واژه‌ها: شریعت، شریعت‌های پیشین، احکام، موافقان، مخالفان، حجی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۸/۲۰.
۱. نویسنده مسئول.

طرح مسأله

جوهره و ماهیت شریعت‌های آسمانی یکی است و انبیاء الهی همه حلقه‌های متصل یک سلسله‌اند و هر کدام بر اساس وحیی خاص، حامل یک پیام یعنی دعوت به پرستش خداوند متعال و ترک عبادت غیر او هستند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری، ۱۳)

از آنجا که برای آگاهی از احکام شرائع پیشین، نمی‌توان آنها را از کتاب‌های خودشان گرفت؛ زیرا آیات قرآن از تحریف این مصادر حکایت دارد: «... مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (نساء، ۴۶)، احکام واقعی شرائع پیشین را تنها از قرآن کریم و سنت صحیح می‌توان شناخت. (ابن حزم، ۵ / ۱۶۱؛ ملاجیون، ۶۸۱؛ حکیم، ۴۲۹-۴۳۵)

احکام شریعت‌های پیشین که در قرآن و سنت وارد شده‌اند، از سه حالت خارج نیستند:

الف- همراه دلیلی از قرآن و سنت ذکر شده‌اند که بر مشروع بودن آنها در حق امت اسلامی دلالت می‌کند. در این حالت، عمل به این احکام قطعاً لازم است؛ از جمله: وجوب روزه در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳)؛ حکم قصاص در آیه: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (مائده، ۴۵) و مشروعیت قربانی؛ به دلیل قول پیامبر اکرم (ص) که وقتی در این باره از ایشان سوال شد، فرمود: «سنة ابيكم إبراهيم» (ابن حنبل، ۴ / ۳۶۸؛ ابن ماجه، ۲ / ۱۰۴۵)

ب- همراه دلیلی ذکر شده‌اند که بر منسوخ بودن آنها در حق امت اسلامی دلالت دارد. در این حالت عمل به مقتضای شریعت مورد نظر جایز نیست. از جمله حرمت حیوانات چنگال‌دار و پیه آنها در آیه: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (انعام، ۱۴۶) و حلیت غنائم؛ به دلیل قول پیامبر اکرم (ص): «و احلت لي الغنائم و لم تحل لأحد قبلي» (بخاری، ۸۶/۱؛ مسلم، ۶۳/۲؛ طوسی، الأمالی، ۴۸۴)

ج- یا بدون دلیل بر نسخ یا ثبوت در حق امت اسلامی نقل شده‌اند. از جمله مشروعیت ضمان و جعاله با استناد به آیه: «فَأَلَوْا نَفَقْدُ صَوَاحِ الْمَلِكِ وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ»

^۱ - این مضمون در آیات ۴۱ سوره مائده و ۷۸ سوره آل عمران نیز آمده است.

(یوسف، ۷۲)

نوع اخیر از احکام شرائع پیشین مورد اختلاف علماست که آیا برای مسلمانان نیز حجت است و شریعت اسلامی به شمار می‌رود تا ملزم به عمل به آنها باشند یا اینکه به گونه اخبار نقل شده و مسلمانان مکلف به عمل و اقتداء به آنها نیستند. (برای نمونه نک: حائری اصفهانی، ۳۱۵؛ میرزای قمی، ۴۹۵؛ سرخسی، ۱۰۰ / ۲؛ شیرازی، ۳۴؛ باجی، ۱ / ۳۳۱؛ ابوزهره، ۲۴۲؛ خلّاف، ۹۳؛ حسب الله، ۷۴؛ دیب البغاء، ۵۳۲؛ ابوالمکارم، ۲۲۰)

بر این اساس آنچه در نوشتار پیش رو به آن می‌پردازیم، پاسخ به این پرسش کلیدی است که آیا احکام شرائع پیشین که از طریق قرآن و سنت صحیح به امت اسلامی رسیده و ناسخی آنها را نسخ نکرده است، برای مسلمانان نیز حجت است که ملزم به عمل به آنها باشند یا خیر. در پاسخ به این سوال، دو دیدگاه وجود دارد که در ادامه، ادله هر کدام را تبیین و پس از نقد و تحلیل آنها، در نهایت دیدگاه خود را در جمع‌بندی و نتیجه مقاله ارائه می‌کنیم:

۱- دیدگاه مخالفان حجیت «شرع من قبلنا»

محمد بن ادریس شافعی بنا بر قولی (أسنوی، ۴۴۱)، احمد بن حنبل در روایت اصح از وی (ترکی، ۴۸۶)، شیعه (حیدری، ۲۶۷)، ظاهریه (ابن حزم، ۱۶۳ / ۵) و معتزله (البصری المعتزلی، ۸۹۹ / ۲) قائل به این رأی هستند. چنان‌که غزالی (غزالی، ۱ / ۲۵۱)، ابوالخطاب کلوذانی (کلوذانی، ۴۱۶ / ۲؛ ترکی، ۴۹۰)، آمدی (آمدی، ۱۴۵ / ۴)، میرزای قمی (۴۹۵) و أسنوی (أسنوی، ۴۴۱) این قول را اختیار کرده و أسنوی، ترجیح این قول توسط نووی را نقل کرده است. (همان‌جا)

در مورد شرائع انبیایی که قبل از پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند، دو قول وجود دارد: گروهی گفته‌اند: مسلمانان نیز ملزم به آن [شرائع پیشین] هستند مادامی که از آن نهی نشده باشند؛ دیگران گفته‌اند: از عهده مسلمانان ساقط است و عمل به هیچ موردی جایز نیست مگر مواردی که در شریعت اسلام نیز نصّی موافق با بعضی از آنها [شرائع پیشین] خطاب به امت اسلامی وجود داشته باشد؛ از این رو، به دلیل اطاعت از پیامبر اکرم (ص)، به چنین موردی عمل می‌شود نه جهت پیروی از شریعت‌های پیشین. ابن حزم ضمن نقل این دیدگاه‌ها می‌گوید: و ما قائل به این گفته هستیم. (ابن حزم، ۱۶۳ / ۵)

به عقیده شیخ طوسی در عده الاصول، پیامبر اکرم (ص) نه قبل از نبوت و نه بعد از آن،

پیرو دین پیامبران پیش از خود نبوده است. هر عملی را که او انجام می‌داده، از جانب خدا به وی الهام می‌شده است. (طوسی، عدةالأصول، ۲ / ۵۹۰)

قول مختار غزالی نیز این است که پیامبر اکرم (ص) متعبد به شریعت قبلش نبوده است. (غزالی، ۱ / ۲۵۱)

شیرازی در اللمع، چیزی از [احکام] شرائع پیشین را شریعت مسلمانان نمی‌داند؛ به این دلیل که پیامبر اکرم (ص) و هیچ‌یک از صحابه برای جستجوی احکام به کتب آنها مراجعه نکرده‌اند و روایتی نیز موجود نیست که آن را تأیید کند و اگر شریعت اسلامی به شمار می‌رفت، به آن مراجعه می‌کردند و در آن به جستجو می‌پرداختند، در حالی که این عمل صورت نگرفته است. (شیرازی، ۳۴)

امام الحرمین جوینی از نظر عقلی پیروی از شرائع پیشین را در مواردی که شریعت اسلام آنها را نسخ نکرده باشد، ممکن می‌داند اما بر این عقیده است که از طریق شرع ثابت شده مسلمانان متعبد به احکام شرائع پیشین نیستند؛ زیرا اصحاب پیامبر اکرم (ص) برای بدست آوردن حکمی، به جستجو در احکام موجود در کتب پیامبران قبل از پیامبر اکرم (ص) نمی‌پرداختند. (امام الحرمین، ۱ / ۵۰۳)

أسنوی در التمهید چنین آورده که شرائع پیشین اگر بطور صحیح ثابت شود؛ مانند قول خداوند: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» و ناسخی نداشته باشد، به عقیده جمهور، شریعت مسلمانان نیست؛ شافعی در این مسأله دو قول دارد که قول صحیح‌تر همان قول اول (منع) است و نووی آن را در روضة الطالبین و دیگر کتابهایش ترجیح داده است. (أسنوی، ۴۴۱)

و نیز به تصریح برخی همه آن‌چه که از شرائع پیشین به مسلمانان رسیده، شریعت اسلامی نیست و نسخ بر همه احکام شرائع پیشین حاکم است. اگر در قوانین اسلام قانونی وجود دارد که شبیه آن قوانین است، نه به این معناست که شریعت سابق ادامه یافته، بلکه شریعت محمدی آن را مجدداً آورده و حکم، مشابه و مماثل شریعت پیشین است. یکی از کسانی که به شدت مسئله عدم حجیت شرائع پیشین را مطرح می‌کند، محقق اردبیلی است؛ وی به مناسبت استنباط جواز تولی قضاء از ناحیه حکام جور از آیه «اجعلنی علی خزائن الارض» (یوسف، ۵۵) می‌نویسد: اگر کسی بخواهد در نظام جور اجرای احکام و امر به معروف و نهی از منکر بکند، گاه نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شود و این امر همیشه حاصل نمی‌شود مگر اینکه خود به

دنبال آن برود و تقاضا نماید؛ در این صورت عقل دلالت بر مطلب می‌کند و نیازی به اثبات آن از این آیه شریفه نیست؛ بعلاوه، اثبات مشروع بودن پذیرش ولایت جور، منوط به حجیت احکام ادیان پیشین است. (اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ۵۰۸)

حیدری در اصول الاستنباط بعد از طرح اختلاف فقهاء، قول عدم حجیت را انتخاب می‌کند؛ به عقیده وی شریعت اسلام بعد از کامل شدنش آن گونه که خداوند فرموده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳)، تمام احکامی را که بشر به آن نیاز داشته، آورده و بیان کرده است؛ چه موافق با شرائع پیشین باشد یا مخالف آن؛ همان گونه که در روایت وارد شده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ» (مجلسی، ۹۶/۶۷) و نیز آثار دلالت دارند بر اینکه تمام شرائع عامه ناسخ ماقبلش بوده‌اند و ظاهر نسخ، نسخ کلی و تبلیغ احکام جدید است. (حکیم، ۲۶۷)

۲- ادله مخالفان حجیت

مخالفان حجیت «شریعت‌های پیشین» به قرآن، سنت، اجماع و ادله عقلی استناد کرده‌اند:

۲-۱- آیه ۴۸ سوره مائده:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده، ۴۸)

استدلال به آیه مذکور برای عدم حجیت احکام شرائع پیشین چنین است که در حقیقت بیان می‌کند هر پیامبری، شریعت و برنامه مخصوص به خود دارد؛ از این رو، شریعت یک پیامبر، شریعت پیامبری دیگر نیست. (کلوذانی، ۴۱۲/۲)

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت که اولاً انفراد ادیان در مورد شریعت، مانع از اشتراک آنها در برخی گزاره‌های شرعی نیست. ثانیاً این آیه در مورد خبر از یهود نازل شد و به پیامبر اکرم (ص) امر شد تا با آنچه خداوند نازل کرده است، بین آنها حکم کرده و از پیروی هواهای آنها دوری کند؛ و در ادامه می‌فرماید: «برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم»؛ از این رو شریعت پیامبر اکرم (ص) چیزی است که از سوی خدا نازل شده و اختصاص به اینکه به ایشان نازل شده نه غیرش، ندارد و شریعت یهود، پیروی از هوای نفسشان بوده و این آیه نیز از سلوک باطل اهل کتاب خبر می‌دهد، تا مبدا پیامبر اکرم (ص) از

آنان پیروی کند. (باجی، ۱ / ۳۳۱)

از این آیه چنین نیز می‌توان برداشت کرد که در بعضی شرائع، آنچه در شرائع دیگر بوده، نسخ شده و احکامی که قبلاً مشروع نبوده، اضافه گردیده است؛ به این اعتبار برای هر یک از پیامبران، شریعت و برنامه‌ای است که مخالفتی با آنچه بیان شد ندارد. (شقیطی، ۱۹۶)

۲-۲- سنت نبوی

۲-۲-۱- حدیث مشهور معاذ:

پیامبر اکرم (ص) هنگام اعزام معاذ به یمن از او پرسید: «براساس چه قضاوت می‌کنی؟ عرض کرد: برابر کتاب خدا. فرمود: اگر آن حکم را در قرآن نیافتی، براساس چه قضاوت می‌کنی؟ عرض کرد: سنت رسول خدا. فرمود: اگر نیافتی؟ عرض کرد: به اجتهاد بر اساس رأی می‌پردازم. پیامبر اکرم (ص) به سینه‌اش زد و فرمود: سپاس خدای را که فرستاده پیامبرش را به آنچه رضای پیامبرش را همراه دارد، موفق ساخته است.» (أبوداود، ۱۶۲/۲؛ ترمذی، ۳۹۴/۲) وجه استدلال به این حدیث چنین است: معاذ در موارد مذکور، نامی از تورات و انجیل نبرد، پیامبر اکرم (ص) نیز او را تأیید کرد؛ اگر شرائع پیشین از جمله مدارک می‌بود، عدول به اجتهاد جز در صورت ناتوانی از آن [احکام شرائع پیشین] جایز نبود. (البصری المعتزلی، ۲ / ۸۹۹؛ غزالی، ۱ / ۲۵۱؛ آمدی، ۴ / ۱۴۵)

قبلاً بیان شد که احکام شرائع پیشین را از کتب خودشان نمی‌گیریم؛ زیرا تحریف و تبدیل شده است و معاذ در ابتدا گفت به آنچه «کتاب الله» حکم می‌کند و «کتاب الله» احکام شرائع پیشین را نیز در برمی‌گیرد. (أبولثناء أصفهانی، ۳ / ۲۷۳)

۲-۲-۲- روایت نبوی که می‌فرماید:

«بُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَ أَسْوَدَ وَ كُلُّ نَبِيٍّ بَعَثَ إِلَيَّ قَوْمَهُ خَاصَّةً» (بخاری، ۸۶/۱) و این روایت در امالی شیخ طوسی با لفظ «أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» روایت شده است. (طوسی، الأمالی، ۴۸۴)

وجه استدلال این حدیث بر این نکته دلالت دارد که شرع هر پیامبری مخصوص قوم خود اوست و مشارکت ما با آنان مانع اختصاص است. در پاسخ به این دلیل نیز می‌توان گفت این امر مسلم است و تعارضی با عمل به شرائع پیشین که در قرآن وارد شده و شریعت مسلمانان به شمار می‌رود، ندارد.

۲-۳- اجماع:

مخالفان حجیت «شریعت‌های پیشین» اجماع مسلمانان را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه شریعت پیامبر اکرم (ص) ناسخ غیر خودش است و چنانچه ایشان متعبد به غیر شریعت خودش بود، مخبر بود نه شارع، و ناقل بود نه صاحب شرع؛ و این گفته ضعیف است؛ و نیز در صورت تعبد به یکی از شریعت‌های پیشین، لازم بود آن را اعلان و تأیید کند. (غزالی، ۱/ ۲۵۱؛ آمدی، ۴/ ۱۴۸)

اشکالی که به این استدلال گرفته می‌شود این است که این اجماع مسلم است، اما شریعت پیامبر اکرم (ص) فقط موارد اختلافی را نسخ کرده است؛ زیرا اگر شرائع پیشین را بطور کلی نسخ می‌کرد، موجب نسخ وجوب ایمان و تحریم کفر می‌شد که جزئی از شرائع گذشتگان است. (أبوالثناء أصفهانی، ۳/ ۲۷۳)

۲-۴- عدم جریان استصحاب احکام شرایع سابقه:

اصولیان متأخر امامیه، مبحثی تحت عنوان «استصحاب احکام شرایع سابقه» مطرح نموده‌اند. محل بحث در این مسأله جایی است که علم به وجود حکمی در شریعت‌های پیشین پیدا کنیم و ندانیم پس از آمدن شریعت اسلام آیا آن حکم، نسخ شده یا باقی مانده است. سؤالی که در اینجا طرح می‌شود این است که آیا می‌توان آن حکم را استصحاب و به آن عمل کرد، یا اینکه احکام شرایع پیشین، محل استصحاب نیستند؟

درباره حجیت این استصحاب بین اصولیان اختلاف بوده و دو دیدگاه ارایه شده است: مشهور، هم چون شیخ انصاری (انصاری، ۳/ ۲۲۵) و صاحب کفایه (آخوند خراسانی، ۴۱۲)، معتقدند همان‌گونه که استصحاب در احکام شریعت اسلام جاری می‌شود، در احکام شرایع گذشته نیز جاری است. گروهی دیگر، همانند صاحب فصول (حائری اصفهانی، ۳۱۵) و صاحب قوانین (میرزای قمی، ۴۹۵)، بر این باورند که استصحاب نسبت به احکام شرایع گذشته، جاری نمی‌شود. ایراداتی که بر انکار جریان استصحاب احکام شرایع پیشین مطرح شده است را می‌توان در سه دسته قرار داد:

الف- قوام استصحاب پس از یقین به حدوث یک حکم، شک در بقاء آن حکم می‌باشد، حال آن‌که در این موارد شک در بقاء وجود ندارد؛ به دلیل اینکه حکمی که در شریعت پیشین وجود داشت، متعلق به افرادی بوده که از بین رفته‌اند و این حکمی که اکنون احتمال وجودش می‌رود، مربوط به مکلفان جدید است که در زمان شریعت گذشته وجود نداشته‌اند؛ از این رو، استصحاب احکام شرایع سابقه، برای امت اسلامی به دلیل تغییر موضوع جایز نیست. (حائری

اصفهانی، ۳۱۵؛ انصاری، ۳/ ۲۲۵)

در پاسخ باید گفت: این ایراد در صورتی وارد است که احکام شرعیه بر سبیل قضایای خارجیه که متعلق به مکلفین خارجی هستند باشند، ولی اگر احکام شرعیه برای افراد مقدره الوجود و فرضی بر سبیل قضیه حقیقیه وضع شده باشند نه برای افراد موجود در خارج، این ایراد وارد نیست و نابود شدن افراد، ضرری به آن نمی‌زند؛ از این رو، شک در بقاء در آن، قابل تصور و ممکن است. (آخوند خراسانی، ۴۱۳)

ب- مشهور این است که شریعت اسلام، نسخ تمام شرایع پیشین است؛ از این رو، حکم به بقای احکام شرایع مذکور جایز نیست. (حائری اصفهانی، ۳۱۵؛ حیدری، ۲۶۷)

بیان شد که جوهره و ماهیت شریعت‌های آسمانی یکی است و موارد مشترکی مانند وجوب ایمان و تحریم کفر، در تمام شرایع الهی وجود دارند که قابل نسخ نیستند و تنها مختصات شرایع سابق از بین می‌رود؛ به عبارتی نسخ شریعت، به معنای نسخ عام مجموعی است؛ یعنی تمام آن شریعت با وصف مجموع بودن از بین رفته است نه اینکه تک تک اجزاء و عناصر آن از بین رفته باشند. بنابراین اجزاء مشترک آن هنوز باقی است. (انصاری، ۳/ ۲۲۷؛ آخوند خراسانی، ۴۱۳)

ج- با وجود علم اجمالی به نسخ مواردی از احکام شریعت سابقه، حق استصحاب و جریان اصالت عدم نسخ در بقیه احکام وجود ندارد. (آخوند خراسانی، همان‌جا)

به این ایراد نیز چنین می‌توان پاسخ داد: در صورتی که در برخی از اطراف علم اجمالی، علم تفصیلی پیدا شود، آن علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی و شک بدوی می‌شود. در موضوع مورد بحث هم که به اندازه معلوم بالاجمال، علم تفصیلی به نسخ مواردی از شریعت سابقه داریم، علم اجمالی ما منحل و در نتیجه استصحاب در بقیه موارد جاری می‌شود. (همان‌جا) در نتیجه اگر وجود حکمی در شریعت سابقه ثابت شد و در بقاء آن شک کردیم، قائل به جریان استصحاب در آن حکم می‌شویم. (انصاری، ۳/ ۲۲۵)

۲-۵- ادله عقلی:

استدلالات عقلی مخالفان عدم حجیت را می‌توان در سه قسمت دسته‌بندی کرد:

الف- اگر پیامبر اکرم (ص) متعبد به شریعت قبلش می‌بود، باید به آن مراجعه کرده و در آن به جستجو می‌پرداخت و منتظر وحی نمی‌ماند و در مورد ظهار، رمی محصنات، مواریث، لعان، فک و... توقف نمی‌کرد بلکه ابتدا به آن مراجعه می‌کرد، در حالی که این امر اتفاق

نیفتاده است؛ از این رو، هرگز به شریعت قبلش مراجعه نکرد مگر در رجم یهودی تا به آنان بفهماند این مساله مخالف دینشان نیست. (البصری المعتزلی ۲/ ۸۹۹؛ علم الهدی، ۲/ ۶۰۳؛ غزالی، ۱/ ۲۵۱)

پاسخ این دلیل این است که در حقیقت چیزی از شرائع پیشین معتبر است که متواتر بوده باشد و این نیازی به یادگیری و بحث ندارد و این امر بر پیامبر اکرم (ص) و صحابه معلوم است. (أبوالتناء أصفهانی، ۳/ ۲۷۳) و اگر احکامی که بیان کردیم، به نقل از آنها در قرآن وارد شده است، پیامبر اکرم (ص) به آنها عمل می‌کرد، همان‌گونه که در قصه مرد شاکی عمل کرد؛ آنگاه که دستور داد صد خوشه آوردند و به یک دفعه بر او زدند. (أبوداود، ۲/ ۳۵۷) گاهی نیز پیامبر اکرم (ص) در بعضی از موارد مذکور، توقف می‌کرد تا وحی نازل شود؛ زیرا تورات تغییر یافته و تحریف شده بود و رجوع به آن ممکن نبود، از این رو پیامبر اکرم (ص) منتظر صدور حکم از جهت وحی می‌شد. (باجی، ۱/ ۳۳۰)

ب- اگر شرائع پیشین دلیل بود، تعلیم و نقل و حفظ آن مانند قرآن و اخبار، فرض کفایی می‌گردید و مراجعه صحابه بدان در شناخت احکام- بخصوص در مسائل اختلافی- واجب می‌گشت؛ اما نه تنها چیزی در این مورد از آنها به ما نرسیده بلکه خلاف آن نقل شده است؛ روایت شده که روزی پیامبر اکرم (ص) در دست عمر ابن خطاب، ورقه‌ای از تورات مشاهده کرد و غضبناک شد، آنگاه فرمود: «لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا بِيضَاءَ نَقِيَةٍ وَلَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي» (ابن بابویه، ۲۸۲؛ تبریزی، ۱/ ۶۳)؛ آلبانی این حدیث را حسن می‌داند (نک: تبریزی، ۱/ ۶۳) و گذشتگان خودشان نیز در هیچ یک از حوادث به نقل اهل ملل مراجعه نمی‌کردند و در مورد شریعتشان از آنها سوال نمی‌پرسیدند، در حالی که اگر بدان متعبد می‌بودند، رجوع به کتب انبیاء متقدم، همانند قرآن و سنت واجب می‌گشت. (البصری المعتزلی، ۲/ ۸۹۹؛ شیرازی، ۳۴؛ غزالی، ۱/ ۲۵۱؛ آمدی، ۱/ ۱۴۸)

در رد این دلیل نیز می‌گوئیم موافقان در مواردی شریعت گذشتگان را شریعت اسلام برمی‌شمارند که با خبر خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) ثابت شده و اتباع آن واجب است؛ اما کتاب‌ها و گفتارهایشان که ثابت نشده است، شریعت اسلامی به شمار نمی‌رود؛ از این رو، حفظ آن و تأمل در آن بر مسلمانان واجب نیست بلکه از آن منع نیز شده است. (باجی، ۱/ ۳۳۰) به دلیل آنچه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که روزی در دست عمر ابن خطاب ورقه‌ای از تورات مشاهده کرد و غضبناک شد و فرمود: آیا شریعتی درخشان و پاکیزه در مقابل

آن نیاوردم؟ اگر موسی (ع) خود زنده می بود راهی جز پیروی از من نداشت.

ج- شریعت اسلام منسوب به پیامبر اکرم (ص) است در حالی که اگر مخاطب شریعت قبلش می بود این نسبت صحیح نبود و چیزی از شریعت اسلام به ایشان نسبت داده نمی شد و این خلاف اجماع مسلمانان است. (البصری المعتزلی، ۲/ ۸۹۹؛ کلوذانی، ۲/ ۴۱۲؛ آمدی، ۴/ ۱۴۸) از سویی دیگر، اگر پیامبر اکرم (ص) متعبد به شریعت قبلش می بود، این شریعت یا باید شریعت موسی (ع) بود یا عیسی (ع) یا کسانی که قبل از این دو بودند؛ خطاب ایشان به شریعت موسی (ع) که امکان نداشت؛ زیرا با شریعت عیسی (ع) نسخ شده است و شریعت مسیح نیز ممکن نبود؛ زیرا احدی از مسلمانان چنین قولی ندارد. (البصری المعتزلی، ۲/ ۸۹۹)

بطور خلاصه در پاسخ به این استدلالها می توان گفت: این اقوال، استدلالهایی عقلی است که با واقعیت عملی نقض می شود و واقعیت عملی آن است که عمل پیامبر اکرم (ص) به شرائع پیشین که در قرآن آمده، ثابت شده است.

۳- دیدگاه موافقان حجیت «شرع من قبلنا»

طرفداران این دیدگاه احکام شرائع پیشین را به آنچه با قرآن کریم و سنت صحیح ثابت شده است، محدود می کنند و می گویند: مادامی که ناسخی آن را نسخ نکرده باشد، شریعت مسلمانان نیز محسوب می شود. حنفیه (سرخسی، ۲/ ۱۰۰)، مالکیه (أبو الثناء أصفهانی، ۳/ ۲۷۰- ۲۷۲)، محمد بن ادریس شافعی بنا بر نقلی (امام الحرمین، ۱/ ۵۰۳) و احمد بن حنبل در روایتی از وی قائل به این رأی هستند. (کلوذانی، ۲/ ۴۱۱؛ ابن قدامه، روضة الناظر و جنة المناظر، ۱/ ۳۱۰) جمهور حنابله در این مورد از احمد تبعیت کرده اند، ابویعلی و حلوانی و ابوالحسن تمیمی آن را انتخاب کرده اند و ابوالبرکات در مورد آن می گویند: این اصح دو روایت است. فتوحی نیز در این مورد گفته بنا بر صحیح، و روایت دوم یعنی اینکه شرائع پیشین، شریعت مسلمانان به شمار نمی رود را جز ابوالخطاب کسی اختیار نکرده است. (ترکی، ۴۹۰) حنابله ای که این قول را از احمد نقل کرده اند، به مسائلی منقول از وی مبنی بر موافقت، استدلال کرده اند، مانند این قول که اگر کسی سوگند یاد کند فرزندش را قربانی کند، باید قوچی را قربانی کرده و گوشت آن را صدقه بدهد و به آیه صد و هفتم سوره صافات «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» استدلال می کند که در مورد ابراهیم خلیل نازل شده است؛ و نیز استدلال وی بر اثبات قرعه با آیات قرآن است یعنی آیه ۱۴۱ سوره صافات که می فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» و نیز آیه

۴۴ سوره عمران «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَقُولُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» (ترکی، ۴۸۶)

امام الحرمین نقل کرده که شافعی در یک حالت به عمل به شریعت پیشینیان تمایل داشته و آن هنگامی است که حکمی از شرائع پیشین بیابیم و در شریعت اسلام ناسخی برای آن مشاهده نکنیم، و بیان کرده است که شافعی اصلی از اصول کتاب الاطعمة را بر اساس آن بنا کرده و بیشتر اصحابش از وی تبعیت کرده‌اند. (امام الحرمین، ۵۰۳/۱)

سرخسی می‌گوید: صحیح‌ترین اقوال نزد ما این است که آنچه از شریعت پیشینیان با کتاب خدا یا با بیان رسول الله ثابت است، به دلیل اینکه شریعت پیامبر اکرم (ص) است، عمل به آن مادامی که ناسخی برایش مشخص نباشد، لازم است. (سرخسی، ۱۰۰/۲)

از دیدگاه ابن‌العربی، «شریعت‌های پیشین» برای مسلمانان نیز حجت است و مصالح، عادات و درک روش عرف میان گذشته و آینده یکسان است. به عقیده وی مادامی که شرائع پیشینیان نسخ نشده باشند، شریعت امت اسلامی به شمار می‌روند. (ابن‌العربی، ۱۰۸۵/۳)

قرطبی در داستان گاو بنی اسرائیل صریحاً بیان می‌کند که قصه این گاو دلیلی است بر اینکه شرائع پیشین، شریعت مسلمانان [نیز] می‌باشد. (قرطبی، ۱/۴۶۲)، وی به مناسبت آیه «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره، ۱۳۰) می‌گوید: شریعت ابراهیم، شریعت ماست. (قرطبی، ۲/۱۳۳) همچنین در مورد آیه ۹۰ سوره انعام «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» از برخی از علما نقل می‌کند که آنان از این آیه وجوب تبعیت از شرائع انبیاء پیشین را استنباط کرده‌اند؛ زیرا در آیه آمده است: شما نیز به هدایت آنان اقتدا کنید. (قرطبی، ۷/۳۵)

قول مختار ابن‌حاجب آن است که پیامبر اکرم (ص) بعد از بعثت به آنچه که نسخ نشده، متعبد بوده است. (أبوالثناء أصفهانی، ۳/۲۷۰) آسنوی نیز این قول را روایت کرده است ولی آن را مرجوح می‌داند. (آسنوی، ۴۴۱)

جواد کاظمی می‌گوید: نفس این که قرآن احکامی را از وصایای لقمان مطرح می‌کند، دلیل بر این است که برای ما حجّت است و گرنه قرآن باید پس از نقل، آن‌ها را رد کند که عدم ردّ قرآن، دلیل بر نسخ نشدن این احکام به شمار می‌رود. (کاظمی، ۲/۴۱۱)

ملاّجیون حنفی، گزاره‌های مربوط به احکام شرائع پیشین را که در قرآن و سنت آمده است، در اسلام نیز مادامی که امر به ترک آنها نشده باشد، حجت دانسته و سکوت شارع را دلیل عدم انکار الزام آنها برشمرده (ملاّجیون، ۳۵۶ و ۴۲۰) و می‌گوید: در صورت اثبات حجیت آموزه‌ای می‌توان آن را در موارد مشابه فاقد نص جاری کرد. (همان، ۶۸۱)

شوکانی نیز در این باره می‌نویسد: اهل علم درباره ضرورت و لزوم پای‌بندی به احکام شرایع پیشین اختلاف دارند، اما جمهور علما بر این باورند که آن احکام، تا آنجا که نسخ نشده باشد بر مسلمانان واجب است. به باور شوکانی نظریه جمهور علما درست است. (شوکانی، ۳۷۵)

۴- ادله موافقان حجیت

موافقان برای حجیت «شریعت‌های پیشین» به آیات و روایات زیر استناد کرده‌اند:

۴-۱- آیات

۴-۱-۱- آیات ۹۰ سوره انعام و ۱۳ سوره شوری:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (انعام، ۹۰)

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...» (شوری، ۱۳)

استدلال به آیات مذکور برای حجیت احکام شرائع پیشین چنین است که پیامبر اکرم (ص) به پیروی از پیامبران پیشین امر شده است؛ از این رو دلالت دارند بر اینکه پیروی از آنچه از آنها ثابت شده، واجب است مگر اینکه دلیلی بر منع ارائه شده باشد. (باجی، ۱/ ۳۲۸)

مخالفان حجیت بر این استدلال چنین اشکال وارد کرده‌اند که اولاً خداوند در این آیه، پیامبر اکرم (ص) را به پیروی از هدایتی که منسوب به تمام پیامبران و میان آنها مشترک است امر می‌کند، نه آنچه که مورد اختلاف میان آنهاست؛ هدایت مشترک همان توحید و ادله عقلیه‌ای است که به سوی توحید هدایت می‌کنند و این چیزی از شرائع آنها نیست؛ از این رو، فرمود: «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» و نفرمود «فَبِهِم». ثانیاً به فرض اینکه منظور از هدایت مشترک آن چیزی باشد که شرائع در آن اتفاق دارند نه موارد اختلافی، در حقیقت خداوند آن را به طریق وحی به پیامبر اکرم (ص) فرستاد نه بر این اساس که اقتداء به پیامبران پیشین است. (غزالی، ۱/ ۲۵۵؛ آمدی، ۴/ ۱۵۲؛ طباطبائی، ۷/ ۲۶۰) ثالثاً دین عبارتست از اصل توحید، و با تعجب و حیرت گفته‌اند: چگونه پیامبر اکرم (ص) به [شریعت] نوح (ع) رجوع می‌کند، حال آنکه شریعت نوح از تمام شرائع بیشتر فراموش شده و از یاد رفته است. (غزالی، ۱/ ۲۵۷)

به این اشکال‌ها چنین پاسخ داده می‌شود که اولاً موافقان حجیت، قائل به شناخت شرائع پیشین از کتب یا سایر منابع آنها نیستند، بلکه به عقیده آنها احکام شرائع پیشین را باید از قرآن

و سنت صحیح شناخت. (برای نمونه، نک: باجی، ۱/ ۳۳۰؛ سرخسی، ۲/ ۱۰۰؛ ابوالثناء اصفهانی، ۳/ ۲۷۳) از این رو، نمی‌توان گفت چگونه پیامبر اکرم (ص) به شریعت نوح رجوع می‌کند در حالی که شریعتش بیشتر از تمام شرائع فراموش شده و از یاد رفته است. ثانیاً، نصوص آمده بر اتباع هدایت پیشینیان در آیات مذکور، امور عملیه را نیز در برمی‌گیرند؛ ادله این قول به شرح زیر است:

- ۱- بخاری در صحیح روایت می‌کند: مجاهد از ابن‌عباس پرسید: سجده در [سوره] (ص) را از کجا گرفته‌ای، گفت: آیا نخوانده‌ای «و من ذریته داود» (انعام، ۸۴)، «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (انعام، ۹۰)، پس داود و رسول الله (ص) سجده آن را بجا آوردند. (بخاری، ۳۱/۶؛ باجی، ۱/ ۳۲۸) این تصریح صحیحی از ابن‌عباس است که سجده تلاوت را جزء هدایت در این قول خداوند «فبهدهم اقتده» قرار داد و سجده تلاوت از فروع عملی است نه اصول اعتقادی. اما دین در آیه سیزدهم سوره شوری، شامل فروع عملی نیز می‌شود، پیامبر اکرم (ص) در حدیث مشهور جبریل می‌فرماید: این جبریل است آمده تا امر دین شما را به شما بیاموزاند. (ابن حنبل، ۱/ ۵۳) یعنی اسلام، ایمان و احسان، بعلاوه در حدیث، اسلام را تفسیر کرد که شامل فروع عملی مانند نماز، زکات، روزه و حج می‌شود. نیز در حدیث ابن‌عمر که متفق علیه می‌باشد، آمده است: «بنی الاسلام علی خمس» (بخاری، ۷/۱؛ مسلم، ۱/ ۳۴)، روشن است که نماز و زکات و روزه و حج، فروع عملی هستند نه مسائل اعتقادی؛ و خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) این آیه دلالت می‌کند بر اینکه دین از دیدگاه قرآن و سنت، شامل امور عملیه نیز می‌شود. پس واضح است که پیامبر اکرم (ص) برای مراجعه به شریعت نوح نیازی به مراجعه به غیر آنچه خداوند در قرآن بیان کرده و از طریق وحی فرستاده است، ندارد. حال اگر گفته شود خطاب در آیه «فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» مخصوص پیامبر اکرم (ص) است، در جواب گفته می‌شود: ادله دلالت دارند بر اینکه هر چند لفظ خطاب مخصوص پیامبر اکرم (ص)، شامل امت نیست، اما حکمش شامل امت می‌شود مگر دلیلی بر تخصیص، دلالت کند؛ مانند آیه ۲۱ سوره احزاب: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». با استقراء در قرآن می‌فهمیم که خداوند پیامبر اکرم (ص) را با لفظ خاص مورد خطاب قرار می‌دهد اما تعمیم حکم را اراده می‌کند؛ از جمله: الف- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (طلاق، ۱) در ادامه می‌فرماید: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» (طلاق، ۱) از این آیه، شمولیت حکم خطاب برای همه دانسته می‌شود.

ب- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» (تحریم، ۱) در ادامه می‌فرماید: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ» (حریم، ۲)

ج- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ» (احزاب، ۱) در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» احزاب، ۲

د- «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ» (یونس، ۶۱) در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ» یونس، ۶۱
تعمیم بعد از خطاب خاص در آیه مذکور بر عمومیت حکم دلالت دارد.

ه- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم، ۳۰) در ادامه می‌فرماید: «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ» (روم، ۳۱)

و- «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» (احزاب، ۳۷) در ادامه می‌فرماید: «لَكَيْ لَّا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ» (احزاب، ۳۷)
۴-۱-۲- آیه ۱۲۳ سوره نحل:

«تُمْ أَوْحِينَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل، ۱۲۳)

این آیه و آیه سیزدهم سوره شوری که بیان شد بر وجوب پیروی مسلمانان از شریعت نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) دلالت می‌کنند.

بر این دلیل نیز چنین اشکال شده است که اولاً ملت در آیه ۱۲۳ سوره نحل، عبارتست از اصل دین و توحید، که مورد اتفاق تمامی شرائع است و از این رو، می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره، ۱۳۰)، در حالی که جاهل و سفیه دانستن پیامبران مخالف با ابراهیم (ع) جایز نیست. ثانیاً لفظ ملت بر فروع شرعیّه اطلاق نمی‌شود و بر مذهب ابوحنیفه و شافعی در فروع، «ملت ابوحنیفه و ملت شافعی» گفته نمی‌شود. ثالثاً خداوند در ادامه قول «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» نحل، ۱۲۳ را برای مقابل بودن دین قرار داد و مقابل شرک همان توحید است. چهارم اینکه اگر مراد از دین، فروع شرعیّه بود، جستجو از آن بر پیامبر اکرم (ص) واجب می‌گشت و این امر با وجود از بین رفتن و فراموش شدن شرائع پیشین، غیر ممکن است. (غزالی، ۱/ ۲۵۶؛ آمدی، ۴/ ۱۵۲)

در پاسخ به اشکال قبلی گفته شد که لفظ دین شامل امور عملیّه نیز می‌شود و بحث از شرائع پیشین در خلال ادله قرآن و سنت صحیح است؛ از این رو، نیازی به اطاله بحث وجود ندارد.

۴-۲-۱- روایت ابن عباس در مورد سجده:

مجاهد از ابن عباس در مورد سجده پرسید: سجده در [سوره] (ص) را از کجا گرفته‌ای، گفت: آیا نخوانده‌ای «و من ذریته داود» (انعام، ۸۴) پس داود و رسول الله (ص) سجده آن را بجا آوردند. (بخاری، ۳۱/۶؛ باجی، ۱/ ۳۲۸)

۴-۲-۲- روایت نبوی در خصوص نماز شخصی که در وقت نماز بخوابد یا آن را

فراموش کند:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس در وقت نماز بخوابد یا آن را فراموش کند، هنگامی که به یادش آمد، آن را بخواند و این قول خداوند را قرائت فرمود: «واقم الصلاة لذكری» (طه، آیه ۱۴)، (مسلم، ۱۳۸/۲؛ ابوداود، ۱/ ۱۷۲؛ کلینی، ۳/ ۲۹۳) در حالی که اساساً این خطاب به موسی (ع) است. (أبولثناء أصفهانی، ۳/ ۲۷۰) و اگر پیامبر اکرم (ص) و امتش به آنچه موسی بدان متعبد بود، متعبد نبودند، استدلال به این آیه صحیح نمی‌بود.

این دلیل نیز با اشکال از سوی مخالفان مواجه شده و بر این عقیده‌اند که پیامبر اکرم (ص) در این مسأله تابع موسی نبود و قول ایشان فقط تعلیلی بود به آنچه خداوند متعال از ادای نماز که همان یاد خداست بر مسلمان واجب کرده است؛ یعنی همان‌گونه که موسی (ع) امر به نماز شده است، پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان نیز به طریق وحی بر آن امر شده‌اند. (غزالی، ۱/ ۲۶۰؛ آمدی، ۴/ ۱۵۳)

از این اشکال چنین برداشت می‌شود که مسأله مذکور از طریق وحی، مخصوص پیامبر اکرم (ص) است و آن را از شریعت گذشتگان نگرفته است. از این رو، اختلاف در این حالت لفظی است.

۴-۲-۳- روایتی که پیامبر اکرم (ص) حکم به قصاص دندان شکسته داد:

پیامبر اکرم (ص) در مورد دندان شکسته، امر به قصاص کرد و فرمود: «کتاب اللّٰه القصاص» در حالی که در قرآن چیزی که مقتضی قصاص در دندان باشد وجود ندارد مگر آن چه که خداوند متعال در آیه چهل و پنجم سوره مائده از تورات حکایت کرده است: «وَأَلْسِنًا بِالسِّنِّ» (بخاری، ۱۶۹/۳) اگر پیامبر اکرم (ص) متعبد به شرع قبلش نبود، استدلال به اینکه وجوب قصاص در دین بنی اسرائیل، باعث وجوب آن در دین پیامبر اکرم (ص) می‌شود، صحیح نبود.

بر این استدلال اشکال شده است که در مورد قصاص آیه ۱۹۴ سوره بقره «فَمَنْ أَعْتَدَى

عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» آمده است که دندان تحت عموم آن قرار می‌گیرد و نیازی به حدیث مذکور نیست. (غزالی، ۱/ ۲۵۸؛ آمدی، ۴/ ۱۵۳)

در پاسخ این اشکال نیز باید گفت در این مسأله اجماع واقع شده که قصاص، شریعت پیشینیان بوده است، سپس شریعت بودن آن برای مسلمانان ثابت شد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى» (بقره، ۱۷۸) و «النُّفْسَ بِالنُّفْسِ» (مائده، ۴۵) و نهایتاً در حالت وجود نص، بنا بر سبیل استثناس و بعنوان مؤید به آن استناد می‌شود.

جمع‌بندی و نتایج

با توجه به مباحث مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که:

۱- اختلاف بین مخالفان و موافقان، اختلافی لفظی بیش نیست و تفاوت جوهری میان دیدگاه آنان وجود ندارد؛ یعنی احکام شرائع پیشین که با قرآن یا سنت صحیح برای مسلمانان ثابت شده است، مادامی که ناسخی آن را نسخ نکرده باشد، شریعت اسلام نیز به شمار می‌روند. از این رو، اختلاف لفظی است؛ زیرا مخالفان، بر اساس اینکه احکام شرائع پیشینیان از کتب خودشان اخذ می‌شوند، به آن عمل نمی‌کنند و این چیزی است که موافقان نیز قبول دارند؛ به عنوان نمونه قرطبی، احکام شرائع پیشین را در صورتی بر مسلمانان حجت می‌داند که از طریق قرآن یا سنت ثابت شده باشد. (قرطبی، ۶/ ۱۹۱) ثانیاً مخالفان بر این باورند که آنچه از حکایات گذشتگان در قرآن وارد شده، شریعت آنها نیست و این اسم بر آن اطلاق نمی‌شود. به عقیده ابوزهره نیز این اختلاف لفظی است و موضوعیتی ندارد. (ابوزهره، ۲۴۳) به عبارتی دیگر می‌توان گفت: «شرع من قبلنا»، دلیل مستقلی نیست بلکه تنها به قرآن یا سنت برمی‌گردد، آنگاه که بدون انکار بر مسلمانان نقل شده باشد. (ترکی، ۴۹۶)

۲- مخالفان حجیت، در موارد زیادی برای استنباط حکم، به احکام شرائع پیشین (به عنوان دلیلی مستقل نه مؤید) استناد کرده‌اند که این استنادها، ادعای لفظی بودن اختلاف بین مخالفان و موافقان را تأیید می‌کند. نمونه‌هایی از این استنادها را بیان می‌کنیم:

۱-۲- محمد بن ادريس شافعي در احکام القرآن برای استنباط احکام از قصص قرآن که مربوط به احکام شرائع پیشینیان است، بطور فراوان استفاده می‌کند، مثلاً برای اصل جواز و حلیت قرعه به آیات «وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (صافات، ۱۳۹-۱۴۱) و «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرِيَمَ»

عمران، ۴۴ استناد می‌کند (شافعی، ۵۰۲) همچنین برای جواز اجاره به آیه ۲۶ سوره قصص «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» تمسک می‌جوید. (همان، ۲۸۳)

۲-۲- احمد بن حنبل نیز از گزاره‌های مربوط به شرائع پیشین برای استنباط حکم استفاده می‌کند؛ مثلاً با توجه به آیات «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتُنُّونَ. فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ. فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ. فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ» (قلم، ۱۷-۲۰) استدلال می‌کند که فرار از زکات موجب اسقاط آن نمی‌شود. (ابن قدامه، المغنی، ۱۱/۳۲۷)

۲-۳- کیهراسی از فقهای شافعی، در موارد زیادی برای استنباط احکام از گزاره‌های مربوط به احکام شرائع پیشین کمک می‌گیرد، وی با توجه به آیه «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ» (کهف، ۱۹) که یکی از اصحاب کهف خواب سی صد ساله خود را با تردید، یک روز یا نیم روز توصیف می‌کند، استدلال می‌کند که اگر کلام با تردید و با اتکای به ذهن گفته شود، دروغ نیست. (کیهراسی، ۱/۲۲۵)

۲-۴- راوندی از متقدمان شیعه برای استنباط احکام در موارد مختلفی به قصص قرآن که مربوط به شرائع پیشین است تمسک می‌کند؛ مثلاً در کتاب وکالت به آیه «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا» (کهف، ۱۹) همچنین برای اصل حریت انسانی که یافت می‌شود به آیه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» (قصص، ۸) استناد می‌کند. (راوندی، ۱۷ به نقل از: مروارید، ۱۶/۱۷ و ۱۹۷)

۲-۵- یکی دیگر از فقهای شیعه که به این گونه آیات برای استنباط حکم استناد کرده، علامه حلی است؛ برای نمونه در تذکرة الفقهاء با استناد به آیات هفدهم تا بیستم سوره قلم «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ. وَلَا يَسْتُنُّونَ. فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ. فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» بیان می‌کند که فرار از زکات موجب اسقاط آن نمی‌شود بلکه این عمل، عذاب الهی را نیز به دنبال دارد. (حلی، ۶/۲۳۸)

۲-۶- استنادهای مقدار سیوری در کنزالعرفان نیز نشان می‌دهد که در کلیت مسأله استنباط احکام از شرائع پیشین تردیدی ندارد؛ چنان‌که بر جواز پذیرفتن ولایت از ظالم به آیه ۵۵ سوره یوسف «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ» استناد می‌کند. (سیوری، ۲/۱۱) نیز برای مشروعیت اجاره به داستان شعیب و موسی (همان، ۷۳) و برای صحت وکالت به داستان

اصحاب كهف «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا» (كهف، ۱۹) استدلال می‌کند. (سیوری، ۶۲ / ۲)

۲-۷- اردبیلی نیز هر چند، حجیت احکام شرائع پیشین برای مسلمانان را ثابت شده نمی‌داند (اردبیلی، زبدة البیان، ۵۸۶)، اما برای استنباط احکام به آنها استناد می‌کند، به عنوان نمونه از آیه ۳۱ سوره مائده «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»، بر لزوم دفن میت استناد می‌کند. (همان، ۴۹)، یا از آیات «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا. وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يَرِهَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (كهف، ۷۹ و ۸۰) جواز تصرف در مال دیگران و فروش آنها در جایی که شخص بدانند در تصرف اموال سزاوارتر از دیگران است، را استنباط می‌کند. (اردبیلی، مجمع الفائدة، ۴۹۰ / ۱۴)

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفاية الأصول*، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- آمدی، علی بن محمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، تحقیق: سید الجمیلی، دارالکتاب العربی، ۱۹۸۴ م.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *معانی الأخبار*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۷۹.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، بیروت، دارالآفاق الحديثية، ۱۹۸۳ م.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد، *المسند مع منتخب كنز العمال*، بیروت، المكتبة الإسلامی، ۱۹۸۵ م.
- ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، *أحكام القرآن*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۲ ق.
- ابن قدامه مقدسی، موفق‌الدین عبدالله بن احمد، *روضۃ الناظر و جنة المناظر*، مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۹۹۱ م.
- _____، *المعنى مع الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقي، عيسى الحلبي، دار الريان للتراث، بی تا.
- أبو الثناء الأصفهانی، شمس‌الدین محمود بن عبدالرحمن، *بیان مختصر شرح مختصر ابن حاجب*، جلد، دارالمدنی للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۹۸۶ م.

- أبوداود، سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰-۱۹۹۰ م.
- أبو زهره، محمد، أصول الفقه، دارالفكر العربي، بی تا.
- أبوالمكارم، عبد الحمید، الأدلة المختلف فيها و أثرها في الفقه الاسلامی، دارالمسلم، بی تا.
- أسنوي، عبدالرحيم بن حسن، التمهيد في تخريج الفروع على الأصول، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۴ م.
- إمام الحرمين الجويني، عبدالملك بن عبدالله، البرهان في أصول الفقه، قطر، ۱۳۹۹ ق.
- انصاري، مرتضى بن محمد امين، فرائد الأصول، تهيه و تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، مجمع الفكر الإسلامي، ۱۳۷۷ ش - ۱۴۱۹ ق.
- باجي، سليمان بن خلف، إحصاء الفصول في أحكام الأصول، تحقيق: عبدالله محمد الجبوري، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹ م.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۱-۱۹۸۱ م.
- بصري، أبو الحسين محمد بن علي، المعتمد في أصول الفقه، دمشق، ۱۹۶۴ م.
- تبريزي (خطيب)، محمد بن عبدالله، مشكاة المصابيح، بتعليق محمد ناصر الدين الألباني، المكتبة الإسلامي للطباعة و النشر، ۱۹۶۱ م.
- تركي، عبدالله بن عبدالمحسن، أصول مذهب الإمام أحمد بن حنبل [دراسة مقارنة]، مطبعة جامعة عين شمس، ۱۹۷۴ م.
- ترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق و تصحيح: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت- لبنان، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۳-۱۹۸۳ م.
- حاتري اصفهاني، محمد حسين، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، قم، دار احياء العلوم الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش - ۱۴۰۴ ق.
- حسب الله، علي، أصول التشريع الإسلامي، بی جا، دارالمعارف، بی تا.
- حكيم، محمد تقي، الأصول العامة في الفقه المقارن، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۱ ق.
- حلي (محقق)، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.
- حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- حيدري، علي نقی، اصول الاستنباط، بغداد، مطبعة الرابطة، ۱۳۷۹-۱۹۵۹ م.
- خلّاف، عبدالوهاب، علم أصول الفقه، بی جا، دارالقلم، بی تا.
- ديب البغاء، مصطفى، أثر الأدلة المختلفة فيها في الفقه الإسلامي، بی جا، دارالإمام البخاري، بی تا.
- سرخسي، أبوبكر محمد بن أحمد، أصول السرخسي، دارالكتاب العربي، ۱۳۷۲ ق.

سیوری، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی الفقه القرآن*، تحقیق و تصحیح: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۳.

شافعی، محمد بن ادريس، *أحكام القرآن*، قاهره، دار إحياء العلوم، ۱۴۱۰ ق.

شیرازی، ابراهیم بن علی، *اللمع فی اصول الفقه*، مصر، مطبعة البابي الحلبي بمصر، ۱۳۵۸ ق/ ۱۹۳۹ م.

شنقيطي، محمد امين بن محمد، *مذكرة في أصول الفقه*، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ۱۹۸۹ م.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح الغدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير*، اعتنى به و راجع اصوله: يوسف الغُوش، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۲۸ ق/ ۲۰۰۷ م.

طباطبائی، سید محمد حسین، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.

_____، *عدة الأصول*، تحقیق: محمد رضا الأنصاري القمي، قم، چاپخانه ستاره، ذي الحجة ۱۴۱۷. ۱۳۷۶.

علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن حسین، *الذريعة الى اصول الشريعة*، مصحح: ابوالقاسم گرجی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، دانشگاه تهران (مؤسسه انتشارات و چاپ)، بی تا.

غزالي، أبو حامد محمد بن محمد، *المستصفی*، بيروت، دارالکتب العلمية، ۱۹۸۳ م.

قرطبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۹۶۵ م.

کاظمی، جواد، *مسالك الأفهام*، تحقیق: محمد باقر شريف زاده، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵.

کلوداني، محفوظ بن احمد، *التمهيد في أصول الفقه*، جدة، دارالمدني للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷.

کیاهاسی، عمادالدین بن محمد الطبری، *أحكام القرآن*، بيروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۵ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، تحقیق: السيد

إبراهيم الميانجي، محمد الباقر البهبودي، بيروت- لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.

مرواريد، علی اصغر، *سلسلة الينابيع الفقهية*، بيروت، مؤسسة دارالتراث، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۳ ق.

مسلم (القشيري النيشابوري)، ابوالحسن بن حجاج: *صحيح مسلم*، بيروت- لبنان، دارالفکر، بی تا.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البيان في أحكام القرآن*، تحقیق: علی زمانی نژاد، قم، کنگره مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵.

_____، *مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الأذهان*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.

ملّاجیون، احمد بن ابی سعید، *التفسیرات الأحمدیة فی بیان الآیات الشرعیة*، با حواشی مولوی رحیم بخش، بمبئی، مطبعة الکریمیة، ۱۳۲۷ ق.
میرزای قمی، ابوالقاسم، *قوانین الأصول*، بی جا، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی